

ایراد اعتبار امر مختوم قضایی با مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و لبنان و دعاوی بین‌المللی

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۳

نوع مقاله: پژوهشی

نبی غلامی^۱

رسول مقصودپور^۲

سید محسن حسینی پویا^۳

احمد تاجی^۴

چکیده

زمینه و هدف: ایراد امر مختومه قضایی به معنای آن است که رسیدگی قضایی که منتهی به صدور رای قطعی شده تنها یکبار صورت گیرد و بار دیگر رسیدگی نشود. این امر مورد پذیرش قوانین کشورها و در دعاوی بین‌المللی است. لذا، به منظور جلوگیری از احکام متعارض با نظم عمومی و رسیدن به ثبات حقوقی و همچنین، صلح و آرامش هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی باید به عنوان یک قاعده عام مورد احترام باشد.

روش تحقیق: در این مقاله از روش توصیفی تحلیلی و در قالب کتابخانه‌ای با استفاده از کتب و مقالات موجود در این زمینه استفاده شده است.

یافته‌ها: مقاله حاضر به صورت تطبیقی، به بررسی ایراد امر مختومه قضایی در حقوق ایران، لبنان و دعاوی بین‌المللی پرداخته و به این یافته دست پیدا کرده است که حقوق دو کشور و حتی اسناد بین‌المللی این ایراد را مورد شناسایی قرار دادند، به گونه‌ای که برخلاف حقوق ایران و رویه بین‌المللی، در حقوق لبنان مقررات تفصیلی در این خصوص وجود دارد.

نتیجه‌گیری: علی‌رغم وجود سه عنصر اصلی سبب، موضوع و وحدت اصحاب دعوا، به عنوان عناصر اصلی ایراد امر مختومه قضایی، در مواردی تفاوت‌هایی دیده می‌شود که می‌توان با تکیه بر مقررات حقوق لبنان و همچنین دعاوی بین‌المللی، چالش‌های رویه قضایی در خصوص امر مختومه در حقوق ایران را مرتفع نمود.

واژگان کلیدی: ایراد، دفاعیات شکلی و موضوعی، امر مختوم قضایی، سبب، موضوع، اصحاب دعوا

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

۲. عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
maghsoudpour@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور ایران.

۴. عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

مقدمه

رسیدگی به دادخواست مطروحه از ناحیه اصحاب دعوی مستلزم بررسی نوع خواسته، دلایل آن و سایر شرایط اقامه یک دعوی می‌باشد. طرف مقابل در شرایطی توانایی دفاع در مقابل ادعای مطرح شده را دارد که وقتی خواسته‌ای یک بار مورد دادرسی قرار گرفت، همین توانایی می‌تواند حق دفاع در مقابل درخواست عدم رسیدگی مجدد را به ویش بدهد. دفاع یا ایراد در نظام حقوقی به منزله ابزاری در ید خوانده مورد بحث قرار گرفته است و اعتبار امر قضاوت شده از عوامل مرتبط به نظم عمومی یک جامعه می‌باشد و جهت جلوگیری از عوارض و آثار سوء دادرسی‌های متعدد درباره خواسته واحد، قانونگذار به دنبال ثبات در سیستم دادرسی حقوقی می‌باشد. البته، این نهاد دارای مبانی متفاوتی در سیستم حقوقی کشورها گوناگون است و به تبع آن، آثار و دایره شمول اعتبار امر قضاوت شده نیز متفاوت می‌باشند. نظام حقوقی کشور لبنان با شباهت بسیاری به ایران، وحدت شروط سه‌گانه چون موضوع، سبب و طرفین را مورد تصریح قرار داده است؛ هم‌چنین، در خصوص دامنه تسری این اعتبار به حکم قضایی و سایر تصمیمات قاطع دعوا نیز اختلاف چندانی وجود ندارد. لکن، به تبعیت از سیستم حقوقی کشور مصر که از حقوق فرانسه اقتباس شده، نص صریح قانونگذار لبنانی در خصوص تعیین تکلیف برخی از مسائل، مانع بوجود آمدن چالش‌های کاربردی در رویه قضایی شده است؛ برخلاف حقوق ایران که در این زمینه روش‌های کاربردی متفاوتی وجود دارد و نظریات قضایی متعدد در پاره‌ای از موارد موجب تضييع حق مدعی می‌گردد

۱- مفهوم ایراد و دفاع خوانده در حقوق ایران

ایراد در لغت به معنای بهانه گرفتن و اعتراض نمودن آمده است (معین، ۱۳۶۰: ۴۱۴) و در اصطلاح حقوقی وسیله‌ای است که خوانده در جهت ایجاد مانع موقتی یا دائمی بر جریان رسیدگی یا دعوای مطروحه به کار می‌گیرد (شمس، ۱۳۸۷: ۴۲۰). در تعریف اصطلاحی ایراد عنوان شده که یک بیان متضمن اشکال به دعوا و دادگاه است که تا زمان اتخاذ تصمیم به این اشکال، دادگاه حق ورود به رسیدگی را ندارد (مهاجری، ۱۳۹۲: ۲۳۳).

نظام حقوقی ایران که از قابلیت‌های حقوق فرانسه بی‌نصیب نبوده است، تعریفی از ایراد

نموده و این تفاوت فاحش را با نظام قضایی فرانسوی دارد که در حقوق این کشور، ایرادات الزاماً به قید عدم پذیرش باید در نخستین پاسخ از ناحیه خواننده و قبل از دفاع به معنای اخص یا ایراد عدم استماع مطرح شده باشند والا حق وی ساقط می‌گردد (شمس، ۱۳۸۷: ۴۲۲). در یک تقسیم‌بندی کلی، ایرادات در حقوق ایران به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. ایراداتی که موضوع دعوا محور آن می‌باشد، ۲. ایراداتی که روش طرح دعوا محوریت آنها را مشخص می‌کند و ۳. ایراداتی که منسوب به سابقه طرح دعوا می‌باشند. ایراد اعتبار امر مختوم قضایی نیز ناظر به آن دسته از ایراداتی است که در ارتباط با سابقه ادعای موضوع مطرح شده می‌باشند.

به عبارتی دیگر، امر قضاوت شده در ایران در ردیف ایراداتی هستند که جنبه شکلی دارند و دفاع در برابر آنها نیز واجد وصف شکلی است، اگرچه به لحاظ کاربردی، ارتباط با قواعد ماهوی ملموس است (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۲۵۱).

۲- مفهوم ایراد و دفاع خواننده در حقوق لبنان

حقوقدانان لبنانی معتقدند که حق پیگیری قانونی به طرف فرصت تقدیم دفاعیاتش را می‌دهد و این حق به معنای ایرادی است که خواننده را در حاشیه‌ای از امنیت قرار می‌دهد، به نحوی که یک مانع موقتی یا دائمی بر سر راه دادرسی بوجود آورد (حلمی حجار، هانی حجار، ۲۰۰۱: ۷۱).

در سیستم قضایی لبنان دفاعیات به سه دسته دفاعیات اساسی (موضوعی)، دفاعیات اجرایی (شکلی) و دفاعیات به عدم قبول تقسیم شده است که از حیث ماهیت دارای تفاوت‌های قابل توجهی می‌باشند (همان، ۷۱). در مواد ۵۰ و ۵۱ قانون اصول محاکمات لبنان اشاره به اسباب دفاع ماهوی یا موضوعی و از مواد ۵۲ تا ۶۱ اسباب دفاع اجرایی یا شکلی مورد تصریح واقع شده‌اند و در ادامه، به ایراداتی چون دفاعیات به عدم قبول اشاره شده است. فرض اصلی این است که خواننده مکلف می‌باشد به هر یک از ایرادات مقرر برای دفاع در مقابل ادعای مطرح شده استناد کند.

۱-۲- دفاع ماهوی در حقوق لبنان

اسباب دفاع ماهوی شامل سبب‌هایی است که طرف دعوا آن را برای رد خواسته نادرست مطرح شده از ناحیه خواهان ارائه می‌دهد. و این تعریف کلیه مواردی که به واسطه آنها غیرقانونی بودن خواسته طرف مقابل اثبات می‌شود را دربرمی‌گیرد؛ به این معنا که استناد خواهان به حقی که مدعی آن بوده صحیح نیست، یعنی اساساً آن حق برای وی متصور نبوده یا حداقل به لحاظ قانونی موجودیت ندارد. به طور مثال، دفاع در مقابل ادعای الزام به پرداخت مبلغی با این مضمون که خواننده به تعهد خویش عمل کرده است و مدیون نمی‌باشد، نوعی دفاع ماهوی است (همان، ۷۲).

البته، حقوقدانان دیگری در تعریف دفاعیات موضوعی عنوان نموده‌اند که این دفاعیات محدودحصری ندارند و قانون اصول محاکمات به آن اشاره نکرده و از نظم موضوعی خاصی نیز برخوردار نمی‌باشند (نبیل اسماعیل؛ احمد خلیل، ۲۰۰۴: ۳۲۷). به نظر این حقوقدانان نیز دفاعیات ماهوی ابزار تخصصی هستند که قانون آنها را مشخص کرده است و این موقعیت را به طرفی که دعوا علیه او مطرح شده، داده تا خواسته مطروحه از طرف مدعی را دفع کند. بنابراین، قالب بیرونی آن یک حق اجرایی و قانونی بوده که دارای محتوایی موضوعی است و مواردی چون دفاع مبنی بر براءت ذمه از دین و دفاع به ایفای سابق دین قبل از مطالبه آن، اعتراض به عدم مشروعیت قرارداد و سبب‌های آن، را جزء مصادیق دفاع ماهوی برشمرده‌اند (همان، ۳۲۷).

علاوه بر این، به این موضوع نیز اشاره شده است که درخواست قضایی و اسباب دفاع ماهوی دو مصداق متفاوت برای یک دعوا می‌باشند که یکی از آن دو بر علیه دیگری به میدان دادرسی ورود پیدا می‌کند. به عبارتی دیگر، مطالبه قضایی و دفاع اساساً دو مظهر ایجابی و سلبی را تشکیل می‌دهند که هر کدام نتایج مهمی را در سطح رویه قضایی به دنبال دارد و به شرح ذیل می‌باشد:

(۱) شروع دفاع ماهوی به خاطر ماهیت مواردی است که قبول دعوا و رسیدگی به دادرسی بر مبنای آن استوار است، مانند نفع، سمت و اهلیت.

(۲) طرح ایراد و دفاع اساسی یا ماهوی در هر مرحله‌ای از دادرسی جایز است، چرا که وقتی

خواسته‌ای قانوناً نادرست است، امکان اثبات عدم صحت آن و تمسک خواننده جهت دفاع از خویش قابل تصور است (حلمی حجار؛ هانی حجار، ۲۰۰۱، ۶۸-۶۹؛ کوکبی، بی‌تا، ۷۳).

البته، در بیان اهداف ایرادات یا دفاعیات ماهوی این مسئله مطرح شده که بهره‌مندی مدعی از ادعای مطرح شده مورد انکار قرار گیرد و این گزینه در دفاعیات مزبور مد نظر قرار گرفته، که اصل بر این است که وابسته به نظم عمومی جامعه نباشند و مصالح خاص طرفین در دایره شمول آنها راه داشته باشد. در این حالت، چه طرف محق از ایراد مزبور در جهت دفاع از خویش و انکار حق مورد ادعا استفاده کند یا اینکه باعث ضایع شدن حق خویش شود، آثار آن به صاحب حق برمی‌گردد در حالی که در مواردی که اقتضای نظم عمومی در میان باشد، ایراد موصوف از ناحیه دادگاه رأساً اعلام می‌شود (نبیل اسماعیل؛ احمد خلیل، ۲۰۰۴: ۳۲۸).

۲-۲- دفاعیات اجرایی (شکلی)

این دفاعیات که به عنوان ایرادات مقدماتی مطرح می‌شوند، در قانون اصول محاکمات جدید لبنان دارای مصادیقی می‌باشند که از جمله عدم صلاحیت، ایراد بطلان دادخواست، بطلان اعمال اجرایی و مقدماتی، ایراد امر مطروحه، رد دادرسی و... می‌باشد (حلمی حجار؛ هانی حجار، ۲۰۰۱: ۶۹؛ نبیل اسماعیل، ۲۰۰۹: ۳۲۸).

مقصود از بیان دفاع‌های شکلی متفاوت در آیین دادرسی سیستم قضایی لبنان این است که تمامی وسایل و ادوات اجرایی که مورد استفاده مدعی برای تمسک به مرزهای قانونی باشد، در دسترس وی قرار گیرد و اصل در ایرادات مذکور بر این است که تعلق به نظم عمومی جامعه نداشته باشد و به عبارتی، استثناء نباشد و آثار آن مترتب به مصالح عامه نگردد. طرح ایرادات شکلی قبل از شروع شدن دفاعیات ماهوی باید انجام پذیرد والا موجب سقوط حقی می‌شود که طرف دعوا می‌توانسته با استناد به آن از ادعای مطرح شده علیه خویش مصون بماند. از سوی دیگر، استفاده از این دفاعیات باید در زمانی واحد باشد تا موجبات اطاله دادرسی حاصل نگردد (نبیل اسماعیل؛ احمد خلیل، ۲۰۰۴: ۳۳۳). به عبارتی، همه این دفاعیات را

باید قبل از ورود به موضوع دعوی و تعرض به اصل حق مطرح نمود و اگر ایراد منع یا عدم پذیرش دعوا قبل از پرداختن به دفاع‌های شکلی صورت پذیرد، حق طرح این دفاع‌ها ساقط می‌گردد (همان، ۳۳۴).

۳-۲- دفاعیات عدم قبول

دفاع عدم قبول همان وسایل دفاع است که خواننده مستقیماً اساس حق را متعرض نمی‌شود و رد دعوا را به خاطر عدم وجود شرط‌های لازم برای قبولی آن، هدف می‌گیرد؛ مثلاً وقتی خواننده به نبودن سمت، نفع خواهان بر ادعای مطرح شده دلیل می‌آورد، خواننده اساس حق را مورد مناقشه قرار نمی‌دهد و رد دعوا را برای سلب حق خواهان با اقامه دعوا می‌خواهد. قانون قدیم لبنان قاعده‌ای عام پیرامون دفاع‌های عدم راقبول نداشت، بلکه بین آن و دفاع‌های مقدماتی و اسباب دفاع ماهوی در اصل اختلاط نموده بود (همان، ۷۹-۸۰).

ماده ۶۲ قانون جدید لبنان دفاع به عدم قبول را این طور معرفی می‌کند که «هر سببی که با آن، طرف دعوا با اعلان عدم قبول خواسته طرف مقابلش، به دلایل جدید از جمله دفاع‌های عدم قبول مثل دفاع نسبت به از بین رفتن نفع و یا سمت در پرونده مورد قضاوت، یا ایراد مرور زمان استناد کرده باشد».

برخی دیگر از حقوقدانان در تعریفی از دفاعیات عدم پذیرش دعوا عنوان داشته‌اند یک وسیله شکلی هستند که مقنن برای مدعی علیه پیش‌بینی کرده است تا هنگامی که از شروط قانونی طرح دعوی که وجود این شروط برای طرح دعوا ضروری است، تخلف شود، از آن استفاده نماید و لذا چنانچه این شروط محرز نگردند، مدعی علیه می‌تواند حق دفاع و رد دعوی را پیدا کند (نبیل اسماعیل؛ احمد خلیل، ۲۰۰۴: ۳۴).

البته، تفکیک بین برخی از دفاعیات عدم قبول مربوط به موضوع حق و دفاع‌های عدم قبول مرتبط با قواعد اجرایی محض صورت گرفته است، به نحوی که بعضی دفاع‌های عدم قبول از قواعد اجرایی محض منشعب می‌شود، مثل دفاع عدم قبول که از مهلت اجرائیات قضایی سرچشمه می‌گیرد. پس این دفاع به عدم قبول رابطه‌ای با موضوع حق ندارد، بلکه فقط با قواعد اجرایی محض در ارتباط است که قانون قضایی خاص آن را در بردارد. هرچند بعضی از

دفاع‌های عدم قبول با موضوع حق در ارتباط هستند، مثل دفاع به انتفاء سمت، نفع یا مرور زمان (حلمی حجار؛ هانی حجار، ۲۰۰۱: ۸۱).

در توضیح بیشتری راجع به این مطلب باید این طور گفت که اگر فرضی چون مصلحت و نفع وجود نداشته باشد، شخص حق اقامه دعوی را ندارد و اگر برخلاف این موضوع عمل کند، مدعی علیه می‌تواند عدم قبول و رد دعوی مطرح شده را از دادگاه بخواهد (نبیل اسماعیل؛ احمد خلیل، ۲۰۰۴: ۳۴۴). گاهی نیز دفاع عدم پذیرش دعوی می‌تواند متعلق به موضوع دعوی در صور گوناگونی مانند رد دعوی به دلیل عدم وجود نفع یا سمت باشد که سرانجام قواعد دفاع موضوعی شامل آن می‌شود، مانند اقامه دعوی علیه اشخاص معینی که مقنن مشخص کرده است یا عدم اقامه دعوی در مهلت قانونی یا اقامه دعوی بدون رعایت قواعد شکلی که قانون آن را ضروری شمرده است (همان، ۳۴۶). ایراد اعتبار امر مختوم قضایی در تقسیم‌بندی سیستم حقوقی کشورهای عربی در ردیف ایرادات عدم قبول مطرح شده است.

۳- ایراد و دفاع خوانده در حقوق بین‌الملل

ایرادات اصولاً از جمله حقوق طرفین است به نحوی که آنها در طرح یا عدم طرح آن مانند هر حق دیگری مختار باشند. با این همه، بعضی ایرادات جزو قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی هستند. در حقوق بین‌الملل هم به دلیل ازدیاد دادگاه‌های بین‌المللی و محاکم و کمیسیون‌های داوری، ایراد به عنوان امری پذیرفته شده هستند که به دو صورت شکلی و ماهوی وجود دارند و در عین حال، می‌توان آن‌ها را به ایرادات اختیاری و ایرادات امری تقسیم نمود.

۴- تعریف و ماهیت اعتبار امر مختوم قضایی:

این قاعده را با عنوان «حجیه الامر المقتضی» معرفی نموده‌اند (السنهوری، ۱۹۹۸: ۳۴۱). و در تعریف اصطلاحی آن بیان نموده‌اند که اعتبار قضیه حکم شده به آن معنا است که حکم در آنچه میان نزاع‌کنندگان جریان دارد، نسبت به خود حق از لحاظ موضوع و سبب حجت می‌باشد و جدال دوباره را نمی‌پذیرد، مگر با وضع روش‌های خاص مورد نظر مقنن. البته،

این اعتبار به هر حکم نهایی چه حضوری یا غیابی که نهایی شده باشد، ارتباط دارد (حلمی حجار، هانی حجار؛ ۲۰۰۱: ۲، ۲۴۱؛ احمد خلیل، ۲۰۰۱: ۴۲۵).

نویسندگان ایرانی نیز در بیان مفهوم این قاعده عنوان داشته‌اند که «صحت و اعتبار موضوعی که در سابق دادگاه صالح به آن رسیدگی و حکم قطعی صادر نموده است» (شاملو احمدی، ۱۳۸۷: ۵۸). به عبارتی دیگر، فرض رسیدگی توأم با صحت حکایت از این مطلب دارد که وقتی به یک موضوع در دستگاه قضایی رسیدگی و حکم قطعی صادر شد، دیگر مجالی برای رسیدگی مجدد وجود ندارد (واحدی، ۱۳۸۷: ۵۶).

در بیان ماهیت این قاعده حقوقدانان عرب‌زبان به بررسی تفاوت حجیت با قدرت امر قضاوت شده پرداخته‌اند؛ بدین نحو که در مقام تبیین این مقایسه عنوان شده که قدرت امر قضاوت شده فقط به احکام نهایی تعلق دارد و نهایی بودن نیز شامل حکمی می‌باشد که در حدود اختیارات یک دادگاه صالح صادر شده و یا از طرق اعتراض عادی بهره برده است و البته، همان مقامی را دارد که حکم وقتی قطعی می‌گردد، با روش‌های غیرعادی (فوق‌العاده) اعتراض قابل رسیدگی مجدد نباشد. و لذا، هرگاه حکم ویژگی قاطعیت یا حتمیت را به دست آورد، حجیت برای آن ثابت می‌شود و قدرت و سلطه به شکل غیر قابل زوال برای آن ثابت می‌گردد (حلمی حجار، ۲۰۰۱، ج ۲: ۲۴۳).

قانون قدیم لبنان این موضوع را در بحث آثار حکم مورد بررسی قرار داده بود، در حالی که قانون جدید ضمن آورد قاعده موصوف در مواد ۳۰۴ و ۳۰۵ و در کنار ادله قانونی و بررسی بخشی از آن در مبحث آثار حکم رویه جدیدی اتخاذ کرده است. و این روش جدید متفاوت از آنچه می‌باشد که قانون کشورهای عربی دیگر چون مصر آن را برگزیده‌اند، به نحوی که در سیستم قضایی این نظام‌ها قضیه امر محکوم بها در راستای اصول محاکمات مدنی مورد تدقیق واقع شده است (همان).

در حقیقت، در سیستم قضایی کشور مصر این اعتبار به عنوان قرینه قاطعی معرفی شده که اهدافی چون ختم دعاوی و عدم صدور آرای متعارض با آن ارتباط نزدیکی داشته و به دلیل اختلاف بین قرائن قانونی و قواعد موضوعی این نهاد باید الزاماً در خلال قرائن قانونی مورد بحث قرار گیرد (السنهوری، ۱۹۹۸: ۶۳۰-۶۳۱). به عبارتی، موافقان این نظریه اعتبار

امر مختوم قضایی را متضمن قرینه قانونی دانسته که برخلاف آن توافقی مقدور نمی‌باشد (رمزی سیف، ۱۹۶۴: ۷۳۵-۷۳۶).

توجه به دو بند آخر مواد ۲۹۴ و ۳۰۳ قانون لبنان حکایت از این موضوع دارد که قانونگذار این کشور اعتبار امر قضاوت شده را یک قاعده موضوعی در نظر گرفته است، نه اینکه تنها اثر قانونی نسبت به آن بار نماید. و البته، بر این نوع نگارش مقنن این اشکال وارد است که موجب پراکندگی مطالب شده و بحث قسمتی از قاعده مزبور در بخش ادله قانونی و ادامه آن در مبحث آثار حکم و در ماده ۲/۵۵۵ موجب شده که از نظم خاصی برخوردار نباشد (حلمی حجار، هانی حجار؛ ۲۰۰۱: ج ۲، ۲۴۳).

از سویی، حقوقدانان دیگری در بیان ماهیت این اعتبار چنین بیان کرده‌اند که جدایی بین حجیت و آنچه با آن خلط شده ضروری است و حجیت اثری برای حکم قضایی است؛ هر چند مورد تجدیدنظرخواهی واقع شود و چه نیروی این حکم دربرگیرنده قدرت امر قضا شده باشد یا نباشد، و قدرت امر قضایی شامل حکمی است که از ناحیه دستگاه قضایی صادر شده و نشانگر قدرت وجودی آن است و اگر حکم قطعی باشد، در زمره موارد اقتدار قضا قرار می‌گیرد؛ هر چند حکم اولیه این صفت را دارا نباشد. به عبارتی، نیروی اجرایی برای حکم صفتی است که به محض ایجاد به حکم ملحق و سبب الزام به عملی شدن آن می‌گردد (احمد خلیل، ۲۰۰۱: ۴۲۷؛ نبیل اسماعیل عمر؛ احمد خلیل، ۲۰۰۴: ۴۸۴).

هم‌چنین، این نویسندگان عنوان داشته‌اند باید بین اعتبار قضیه حکم داده شده و نیروی ثبوتی حکم و حجیت امر قضاوت شده با مبدأ بهره‌گیری قاضی محکمه از ولایتش تفاوت قائل شد. به عبارتی، نیروی اثبات وقایع مادی است که قاضی آن را محقق ساخته و مبدأ سلطه و ولایت قاضی نیز یعنی حکم به پویایی اتخاذ تصمیم صادره و این مبدأ اعتبار نیست (همان، ۴۸۵).

در خصوص ماهیت اعتبار امر قضاوت شده، دکترین حقوقی ایران نظریات مختلفی را بیان نموده‌اند و با بررسی تفاوت بین اماره قانونی و قاعده ماهوی دامنه بحث در خصوص ماهیت این حجیت را گسترش داده‌اند و آن را حاوی یک قاعده ماهوی غیرقابل احتراز دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۲). به عبارتی، اعتبار امر مختوم اماره‌ای است که حکم را با حقیقت

قابل انطباق می‌کند و از طرح مجدد دعوا جلوگیری می‌نماید (مهجری، ۱۳۸۶: ۳۶۷) و احتراز از رسیدگی مجدد و دادرسی‌های متفاوت به دلیل نظم عمومی جامعه مهمترین اهداف تأثیرپذیر دانستن حجیت امر قضاوت شده مطرح نموده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۷۳). البته، در مخالفت با این نظریه که اماره انطباق حکم با حقیقت مبنای اعتبار امر قضاوت شده است، عده‌ای از حقوقدانان بیان داشته‌اند که خواهان حق اقامه دعوا به معنای اخص را تنها و فقط برای یک بار دارد و با رسیدگی این حق از بین می‌رود (شمس، ۱۳۸۷: ۴۳۵). در حقوق بین‌الملل، ایراد امر قضاوت شده، از جمله اصول کلی حقوقی است که در ماده ۵۹ و ۶۰ اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی مورد پذیرش قرار داده است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۳۰). به موجب ماده ۵۹: «احکام دیوان فقط درباره طرفین اختلاف و در موردی که موضوع حکم بوده، الزام‌آور است». و ماده ۶۰ مقرر می‌دارد: «احکام دیوان قطعی و غیرقابل استیناف است». در شماری از پرونده‌های مطروحه در دادگاه‌های بین‌المللی، قاعده مذکور به عنوان قاعده الزام‌آور حقوقی احراز شده است که به عنوان قاعده حقوق بین‌الملل مرتبط با رأی صادره در یک دادگاه بین‌المللی نزد دادگاه بین‌المللی دیگر است.

۵. شروط اعتبار امر مختوم قضایی

سیستم حقوقی و قضایی در بیشتر کشورهای عربی نیز مانند کشور ایران شروط تحقق اعتبار امر قضاوت شده را مورد تصریح قرار داده‌اند و وجه مشترک همگی آنها بیان سه شرط اساسی و مهم، یعنی وحدت موضوع، وحدت سبب و اصحاب دعوا می‌باشد. در حقوق بین‌الملل هم مانند نظام‌های حقوقی ملی، برای تحقق قاعده مذکور، این سه شرط باید وجود داشته باشند.

۵-۱. وحدت اصحاب دعوا

با توجه به ارتباط قوی و غیرقابل انکار مسائل حقوقی در کشورهای اسلامی با قواعد فقهی از شرط اعتبار امر قضاوت شده در اطراف دعوی، صحبت از یکی بودن صفت و ویژگی آنها شده است (ابن فرحون، ۲۰۰۱: ۳۶۶).

سیستم حقوقی لبنان نیز همپای سایر نظام‌های حقوقی کشورهای عربی که منبع اصلی آن کشور مصر می‌باشد، در تائید نظر آنها صحبت از شروط سه‌گانه فوق نموده‌اند و نظر بسیاری از دکتربین این کشور را در ذیل آثار خویش بیان کرده‌اند. نویسندگان یاد شده با بیان شرط وحدت طرفین دعوا عقیده دارند که اینکه اسم مدعی در برگ دادخواست وارد شود، کفایت نداشته و طرف حقیقی بودن دعوا مسئله اصلی و مهم قلمداد می‌گردد (فوده، ۲۰۰۷: ۳۶۵-۳۶۶)

از وحدت اصحاب دعوا با عنوان وحدت نزاع‌کنندگان تعبیر گردیده و این‌طور توضیح داده شده است که ویژگی طرفین دعوا در دعوی اولیه با ویژگی افراد شرکت‌کننده در دعوی دوم دارای ملاک یکسانی از حیث صفت باشد. لذا، اگر حکم با ویژگی معینی بر علیه شخصی صادر گردد و سپس، خصوصیت دیگری مطرح شود، این فرد از اعتبار امر مختوم قضایی بهره نمی‌برد (حلمی حجار، هانی حجار؛ ۲۰۰۱: ج ۲، ۲۴۵).

در نظام حقوقی ایران نیز صحبت از وحدت اطراف دعوا معیار اصلی ایراد اعتبار امر مختوم قضایی است و با دقت خاصی این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. اتحاد اصحاب دعوا از نظر طبیعی و مادی ملاک تشخیص قرار نمی‌گیرد و باید دید از نظر قانون نیز اصحاب دعوا متحدند یا خیر؟ (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۶۹). لذا، حتی اگر دو شرط دیگر یعنی وحدت موضوع و سبب نیز وجود داشته باشد، اما دعوی مطرح شده با مشکل عدم اتحاد اصحاب دعوا روبرو باشد، موضوع در شمول موارد عدم استماع است (شمس، ۱۳۸۷: ۳۲). به نظر برخی نیز باب استناد خوانده به چنین ایرادی در نظام حقوقی ایران فقط در صورتی باز است که اصحاب دعوای کنونی و سابق واحد باشند (حیاتی، ۱۳۹۰: ۳۳).

برخی از حقوقدانان لبنانی در بیان طرح وحدت نزاع‌کنندگان یا اصحاب دعوی این‌طور موضوع را مطرح کرده‌اند که چنانچه دعوای جدید از محکوم‌علیه در پی دعوای اول باشد، پس این حکم مانع دعوای شخص ثالث از مطالبه حق مالکیتش نمی‌گردد. به عبارتی، حکم صادره به نزاع‌کنندگان تسری دارد یا به طرفین دادرسی که در مورد آنها اقدام به صدور حکم شده است. هم‌چنین، در خصوص جانشینان عام یا خاص نیز مشروط به دارا شدن صفت اصیل نتیجه حکم صادره آنها را هم دربرمی‌گیرد (نبیل اسماعیل؛ احمد خلیل، ۲۰۰۱: ۴۸۹).

به طور کلی، نظام قضایی لبنان با بهره‌گیری اصول کلی در کشورهای عربی که مهم‌ترین آنها مصر می‌باشد، رویه مشابهی در خصوص شروط اکتساب اعتبار امر مختوم قضایی دارد؛ به نحوی که بیشتر نظریات دکترین این کشور نیز دارای شباهت کامل به عقاید مطرح شده از ناحیه حقوقدانان مصری می‌باشد که در خصوص وحدت نزاع‌کنندگان بیان نموده‌اند. منظور از وحدت طرفین دعوا و یکی بودن صفات آنها یعنی وحدت ویژگی‌های قانونی ایشان برای طرح ادعا در موضوع خواسته‌ای که خواهان اقدام به ادعا در خصوص آن نموده است (فوده، ۲۰۰۷: ۳۶۶؛ الشورابی، ۱۹۸۶: ۱۳۷).

بحث در خصوص جانشینان عام و خاص نیز مد نظر قضایی و حقوقی نویسندگان لبنانی قرار گرفته و چنین بیان کرده‌اند که ممکن است جانشین عام و یا خاص باشد و اصل آن است که اعتبار قضیه حکم شده به جانشین عام هم سرایت می‌کند. به عبارتی، حکمی که بر وارث صادر می‌شود، به ورثه هم تسری دارد، به نفع یا ضرر آنها و به اندازه حقی که از ارث‌دهنده به آنها منتقل شده است. پس اگر ارث‌دهنده مالی را بفروشد و مالکیت و حق بهره‌برداری از آن را حفظ کند، سپس مشتری دعوایی را بر علیه وارث طرح کند که در آن حکم درست بودن بیع را تقاضا نماید و دادگاه حکم صادر کند، این رأی صادره علیه ورثه‌ای که ادعای فروش ماترک بیشتر از حد نصاب شرعی را نموده، حجت نمی‌باشد. هم‌چنین، حکم به جانشین خاص نیز به شرطی سرایت دارد که حق طرف دعوا به جانشین خاص منتقل شده باشد (حلمی حجار، هانی حجار؛ ۲۰۰۱: ۲۴۶-۲۴۷).

در این خصوص، موضوعات مفصلی در حقوق ایران مطرح شده است، به نحوی که وارثان انتقال‌گیرندگان و به عنوان قائم‌مقام قانونی طرفین دعوا معرفی شده‌اند و احکام صادره به سود یا زیان مورث در برابر وارثان مؤثر می‌باشد، با این شرط که قائم‌مقامی آنها تنها در مورد حقوقی است که از مورث به ارث برده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۰). برخی نیز با اشاره صریح به امر قائم‌مقامی عنوان داشته‌اند که اتحاد اصحاب دو دعوا زمانی مصداق دارد که اصیل شخصاً یا توسط نماینده، دعاوی را اقامه نماید یا به آنها پاسخ دهد. از طرفی، مطابق نص صریح بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم صادره در دعوایی که سابقاً اقامه شده، از این حیث نیز نسبت به قائم‌مقام اصحاب دعوا مؤثر است (شمس، ۱۳۸۷: ۴۴۶).

سیستم قضایی ایران از حیث نقش طلبکار این موضع را مورد قبول قرار داده که آرای صادره از دادگاه‌ها در مقابل طلبکاران اصحاب دعوا هم قابل استناد است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۵). در مورد تاجر ورشکسته نیز به موجب ماده ۴۱۸ قانون تجارت، مدیر تصفیه در کلیه اختیارات و حقوق مالی قائم‌مقام قانونی وی می‌باشد (شمس، ۱۳۸۷: ۴۴۷). لذا، احکام صادره نسبت به تاجر ورشکسته قبل از توقف می‌تواند له یا علیه مدیر تصفیه در خصوص ایراد مطروحه، مورد استناد قرار گیرد.

حقوقدانان کشورهای عربی در این خصوص عقیده دارند طلبکار در نقش انتقال‌گیرنده و به عنوان قائم‌مقام خاص تلقی می‌گردد و هر حکمی به نفع یا ضرر بدهکارش صادر شود، برای او دارای اعتبار است؛ با این شرط که فی مابین مدیون و ثالث تبانی و فریب وجود نداشته باشد تا بنای تزییع حقوق طلبکار را داشته باشند (فوده، ۲۰۰۷: ۳۷۷-۳۷۸). به طور کلی، در کشورهای عربی به پیروی از نظام قضایی فرانسه، ورود طلبکار در نقش شخص ثالث با وجود اثبات حق مستقل پذیرفته شده است و اگر مدیون در طرح ایرادات اهمال کند، مسیر برای اعتراض طلبکار هموار می‌باشد. هم‌چنین، تسری اعتبار موصوف در خصوص قائم‌مقام خاص و عام مخالفی ندارد (احمد ابوالوفاء، ۲۰۰۷: ۶۵۱).

در حقوق بین‌الملل، دعاوی عمدتاً یا مربوط به اختلافات بین‌الدولی است و یا مربوط به حمایت دیپلماتیک دولت از تبعه خود و تقبل دعاوی مربوطه و اقامه آن در دادگاه بین‌المللی است. لذا باید دعاوی مربوطه، وحدت اصحاب دو دعوی وجود داشته باشد.

۵-۲. وحدت سبب

به عقیده مؤلفان لبنانی، مشخص نمودن معنای سبب، نقش قاضی و طرفین دعوا را در دادرسی و تطبیق با اصول معین دادرسی چون اصل بی‌طرفی قاضی، اصل صلاحیت دادگاه و اصل ثبات عناصر دعوا، تعیین می‌نماید (حلمی حجار؛ هانی حجار، ۲۰۰۱: ج ۲، ۶۱). به عبارتی، حل هر نزاع قضایی با تطبیق قاعده قانونی معین بر عناصر واقعی که آن را دادگاه اثبات می‌کند، صورت می‌پذیرد و اگر دادگاه در معرض قضیه‌ای قرار گیرد که شامل تعدادی عناصر پیچیده باشد، برای حل محل مناقشه باید قاعده قانونی آن را یافت و بر آن تطبیق داد (همان).

البته، نظریه‌های مختلفی در خصوص سبب مطرح شده است که مطابق نظریات حقوقی نویسندگان کشور لبنان در سه دیدگاه خلاصه می‌گردد:

- ۱) سببی که از قاعده‌ای دلالت شده از جانب طرفین دعوا یا حداقل از اصل قانونی منبع منشعب شده است.
- ۲) سببی که از فعل یا عمل فرد ایجاد شده که موجب حق موضوع خواسته است و با توصیف قانونی دلالت شده است.
- ۳) سبب فقط با مجموعه‌ای از عناصر واقعی تعلق گرفته به آن ایجاد می‌گردد، یعنی عناصر واقعی مولد حقیقت خواسته‌های ارجاع شده به آن (حلمی حجار؛ هانی حجار، ۲۰۰۱: ج ۲، ۶۳).

البته، این ایراد بر قانونگذار لبنانی وارد است که با توجه به اینکه معنای دقیقی از موضوع را بیان کرده و نقش قاضی و اصحاب دعوی را پیرامون نزاع واقعی و قانونی ترسیم نموده است، در خصوص سبب متن صریحی ندارد و از کلیات بحث مقنن در خصوص سبب این امر متصور است که عقیده قانونگذار در سیستم قضایی لبنان بر پایه نظریه سوم بوده است (حلمی حجار؛ هانی حجار، ۲۰۰۱: ج ۲، ۶۴).

نظر حقوقدانان در این کشور شباهت زیادی به نظام قضایی ایران دارد، به نحوی که وحدت سبب را جزء ارکان خاصه اعتبار امر مختوم قضایی فرض کرده‌اند و بیان شده که هرگاه سببی که دعوا بر آن متمرکز شده، همان سبب در دعوی اول وجود داشته باشد، طرح دعوی دوم با ایراد اعتبار امر مختوم قضایی همراه است و اگر تفاوت بین آنها بود و یا اینکه شرایط و حالت‌های خاصی یافت شد که وضعیت قبلی را تغییر دهند، وحدت سبب فراهم نمی‌شود و در نتیجه، وقتی دعوایی اقامه شد، به خواسته مالکیت و سبب آن سندی رسمی باشد و سپس، یک دعوی دیگر به همان خواسته با سبب دیگری مثل یک سند جداگانه مطرح شود، مشمول دایره اعتبار امر مختوم قضایی نیست (حلمی حجار؛ هانی حجار، ۲۰۰۱: ج ۲، ۲۴۶) عده‌ای هم در مقام بیان وحدت سبب چنین بیان کرده‌اند که اگر حکمی که اذعان به حق

خواسته شده را مستند به سببی چون عقد نماید، مجدداً با دعوای جدیدی روبرو شود که برای همان حق لکن مستند به سببی دیگر چون مرور زمان طرح شده باشد، قابلیت استناد به اعتبار امر مختوم قضایی وجود ندارد (نبیل اسماعیل، احمد خلیل، ۲۰۰۴: ۴۹۰).

سبب در حقوق ایران تعریف شده است. برخی اعتقاد دارند عبارت از رابطه حقوقی است که مبانی متفاوتی چون عمل حقوقی، واقعه حقوقی، یا قانون دارد (شمس، ۱۳۸۷: ۴۵۰). به عبارتی، سبب علی‌الاصول در زمینه جهات موضوعی قرار می‌گیرد و نه جهات حکمی و در تمام مصادیق که جهات موضوعی مذکور در دو دعوا وحدت نداشته باشند، شرط واحد بودن سبب محقق نمی‌گردد (همان). به طور مثال، خواسته خواهان مطالبه جبران خسارت به استناد اتلاف دعوایی متفاوت با همین خواسته به سبب عقد قرارداد فی‌مابین است و سبب واحد در این دو گزینه منتفی است (حیاتی، ۱۳۹۰: ۳۵).

به طور کلی، باید گفت اگرچه اختلافاتی در خصوص منشأ ایجاد سبب در بین سیستم حقوقی ایران و لبنان وجود دارد، لکن این تفاوت‌ها سبب نمی‌گردد تا اصل مهم اتحاد سبب‌های دو دعوا در خصوص اعتبار امر قضاوت شده مورد مناقشه قرار گیرد. به عبارتی، دکترین حقوقی در کشور لبنان با بیان جزئیات بیشتری از منشأ پذیرش امری به عنوان سبب دعوا، کمک شایانی به رویه قضایی در تشخیص ارکان اعتبار موصوف نموده‌اند، بدین نحو که با صراحت بیشتر به شناسایی سبب پرداخته‌اند و همین امر مانع بروز اختلاف سلیقه می‌گردد.

در حقوق بین‌الملل، وحدت یا تفاوت اسباب دو دعوا باید به لحاظ ماهوی بررسی گردد. اگر یک قاعده در اسناد حقوقی مختلف درج شده باشد، نباید در مورد وحدت سبب دو دعوی تردید ایجاد نماید. به موازات پدیده ازدیاد، دادگاه‌ها و محاکم بین‌المللی، افعال و ترک فعل‌های دولت‌ها ممکن است تابع بیش از یک سند بین‌المللی قرار گیرند و در نتیجه، تحت سازوکارهای حل و فصل اختلافات مختلف واقع گردند. به‌ویژه، حقوق بشر اغلب به موجب چندین سند حقوق بشری عام یا خاص و در سطح جهانی و منطقه‌ای مورد حمایت قرار می‌گیرد (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

۵-۳. وحدت موضوع

در خصوص وحدت موضوع دو دعوا چنین بیان شده که هرگاه موضوع میان دعوای اول که در مورد آن حکم نهایی صادر شده است، با موضوع دعوای دوم اختلاف داشته باشد، پس استناد به حجیت امر قضاوت شده مقدور نیست. بحث از یکی بودن موضوع دو دعوا تنها از وحدت مسئله مورد نزاع ناشی نمی‌شود، بلکه از منطبق بودن موضوع حقی که درخواست می‌شود، با موضوع حق دعوای اول نشأت می‌گیرد؛ زیرا ممکن است در حالت وجود یک حق، دعوای متفاوتی قابلیت طرح داشته باشد (حلمی حجار؛ هانی حجار، ۲۰۰۱: ج ۲، ۲۴۵). در تعریف دیگری این طور بیان شده که محل دعوا همان حق مورد درخواست و مطالبه طرف دعوا می‌باشد و منفعتی است که تقاضای تحقیق در مورد آن برای رفع تنازع شده است (علی عوض حسن، ۱۹۹۶: ۱۲۹؛ الشورابی، ۱۹۸۶: ۷۵).

حقوقدان دیگری بیان می‌کند که وحدت موضوع یعنی یکی بودن عنصر اساسی در هر نزاع و به عبارتی، حکم صادر شده حمایت قضایی از حق یا مراکز قانونی معین نموده است که این همان موضوع مورد درخواست خواهان است (نبیل اسماعیل؛ احمد خلیل، ۲۰۰۴). یکی از مهمترین شروط اکتساب امر مختوم قضایی در ایران نیز وحدت موضوع است که در کتب حقوقی بسیاری به آن تصریح شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۲۴؛ حیاتی، ۱۳۹۰: ۱۶۹). به اعتقاد حقوقدانان، معیار تمییز موضوع دو دعوا علاوه بر اتحاد مادی موضوع، حقوق مورد مطالبه هم می‌باشد (شمس، ۱۳۸۷: ۴۴۸).

نتیجه بحث حقوقدانان در رابطه با شرط وحدت موضوع دعوا، پذیرش اتحاد مادی می‌باشد؛ با این توضیح که اجزای مادی خواسته مدعی در دعوای دوم باید منطبق بر اجزای خواسته نخست باشد. در غیر این صورت، وحدت ظاهری مفهوم خواسته نمی‌تواند باعث اعتبار امر مختوم قضایی شود.

در حقوق بین‌الملل، اعتبار امر قضاوت شده زمانی مصداق پیدا می‌کند که علاوه بر وحدت سبب و اصاب دعوا، موضوع دعوا (Object) نیز یکی باشد. لذا به عنوان مثال، اگر یک اختلاف سرمایه‌گذاری، دولت میزبان اموال سرمایه‌گذار را مصادره نماید و سرمایه‌گذار در دعوای اول، خواهان اعاده به وضع سابق باشد، در دعوای دوم باید موضوع خواسته را به پرداخت غرامت

تغییر دهد. بنابراین، حق واحد در دو دعوا دلیل وحدت موضوع است و در چنین حالتی، امر قضاوت شده مصداق پیدا می‌کند (واحدی، ۱۳۸۷: ۳۰۸).

۶. دامنه اعتبار امر مختوم قضایی

آنچه در اغلب کتب حقوقی دکترین کشور لبنان به چشم می‌خورد، عدم اختلاف بر سر این موضوع است که حجیت امر قضاوت شده تنها تسری به حکم قضایی قطعی دارد. و برای حکم قضایی که در حقوق، موضوع تنازعی را مورد فیصله قرار داده، ثابت است و برای قرارهایی که به آن ارجاع داده شده، قابل تسری نیست.

بنابراین، این مطلب که تنها حکم نهایی شامل در دایره حجیت امر مختوم قضایی است، دارای مخالفی در نظام قضایی لبنان نمی‌باشد و لذا، در احکامی که به مسائل اجرایی تسری دارند، مانند حکم به بطلان برگه اظهارنامه، یا دادخواست مطرح شده یا حکم به توقف رسیدگی و غیره در دامنه این قرار نمی‌گیرند. در این خصوص، ماده ۳۰۳ قانون اصول محاکمات قدیم لبنان و ماده ۵۵۶ قانون جدید تصریح دارند (نبیل اسماعیل عمر، احمد خلیل، ۲۰۰۴: ۴۸۷). در تعریف حکم قضایی نیز عنوان شده که کلمه حکم بر هر گونه قرار و تصمیمی که از دادگاه صادر می‌شود، اطلاق می‌گردد؛ خواه این قرار به موجب عملکرد قضایی یا عملکرد ارتجاعی (امور حسبی) باشد و منظور از حکم قضایی همان حکم فیصله‌دهنده میان نزاع‌کنندگان می‌باشد. حکم ارتجاعی نیز در قضیه‌ای صادر شده که هیچ اختلافی در زمان صدور آن وجود نداشته است که مورد اخیر به تصمیمات ارتجاعی و قرار دادخواست شهرت دارند (همان، ۴۶۵-۴۶۶).

قانونگذار لبنانی به رأی‌های صادره از دادگاه‌های درجه دوم یا دادگاه‌های تشخیص نیز با لفظ قرار اشاره کرده است و در نتیجه، تعبیر حکم بیش از یک معنا دارد و به قرارهای صادره از دادگاه در هر درجه و طبقه‌ای در دعوی مطرح شده بین اصحاب دعوا تسری می‌یابد و لذا، قرارهای ارتجاعی و دادخواست‌ها که از طریق اصول دادخواهی طرح می‌شوند، چه برای انفسال دعوا یا اتخاذ یک تصمیم و تدبیر لازم در خصوص موضوع تنازع در دایره شمول حکم قضایی قطعی که دارای حجیت امر مختومه باشد، قرار نمی‌گیرند (همان، ۴۶۶).

برخی دیگر از حقوقدانان نیز برای تعیین و تعریف حکم قضایی از معیارهای شکلی و ماهوی استفاده کرده‌اند. در خصوص بحث از معیارهای شکلی، تقسیم‌بندی حقوقدانان شامل ملاک‌های عضوی، اصولی، اجرایی است که در قسم عضوی آن فرض می‌شود عمل به صرف اینکه از هیئتی صادر می‌شود که ویژگی قضایی دارد و در قسم اصولی عمل بر پایه سازوکاری است که برای اثبات حق به آن تکیه داده‌اند. در نوع اجرایی هم عمل قضایی به سبب اثرات مربوط به آن از دیگر اعمال متمایز می‌گردد (حلمی حجار، هانی حجار، ۲۰۰۱: ج ۲، ۲۲۱-۲۲۲).

لکن، همین حقوقدانان عقیده دارند که هیچ‌کدام از معیارهای پیشنهاد شده برای تعیین اصل حکم قضایی در ماهیت کفایت ندارند و طبیعتاً، مهمترین اعمال قضایی که از دادگاه‌ها صادر می‌شود، همان احکام و آرای نهایی هستند که به نزاع مربوط میان دو طرف خاتمه می‌دهند.

در حقوق ایران در تعریف از رأی قطعی، دو معنای موسع و مضیق مورد بررسی قرار گرفته است. در توضیح معنای وسیع آن بیان شده تصمیمی مد نظر است که یکی از مسائل مورد اختلاف دو طرف را به طور قطع حل کند، که در این تعبیر شامل حکم دادگاه هر چند غیابی نیز می‌شود. هم‌چنین، تصمیم دادگاه در خصوص ایرادات مطرح شده، یا تصمیم اخذ شده در رابطه با ارکان دعوا قبل از صدور حکم قطعی از ناحیه دادگاه نیز قطعی تلقی می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۳۳). این رویه مورد نظر حقوق فرانسه و سیستم حقوقی کشورهای عربی که از آن اقتباس گرفته‌اند، می‌باشد (السنهوری، ۱۹۵۲: ۳۵۴).

اما معنای محدودتر حکم قطعی به تصمیمی اطلاق می‌گردد که با گذشت مهلت تجدیدنظر یا تأیید در مرحله مذکور، قابلیت اجرا پیدا نماید و یا به عبارتی دیگر، این حکم از طریق راه‌های عادی قابل شکایت نباشد. بنابراین، رویه مرسوم بر پذیرش همین معنای مضیق از حکم قطعی می‌باشد، بدین نحو که مطابق بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، اعتبار امر مختوم قضایی تنها به احکام قطعی اختصاص دارد. لکن، با توجه به ماهیت آرای قاطع دعوا محل چالش پذیرش اعتبار امر قضاوت شده در خصوص آنها می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

برخی در رابطه با آرای قاطع دعوا که یکی از مسائل مورد تنازع در دادرسی را به‌طور قطع

معین می‌کند، نظر به پذیرش دایره شمول اعتبار امر قضاوت شده دارند؛ چرا که معتقدند این گونه اعمال از نظر ماهوی کلیه ویژگی‌های حکم قضایی را دارا می‌باشند. لکن این اعتبار محدود به همان دادرسی اصلی می‌باشد، مانند صدور قرار رد ایراد صلاحیت دادگاه که از ناحیه خوانده مطرح شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۳۵). به نظر این حقوقدانان، در خصوص آرای که به طور کلی دعوا را به پایان می‌رسانند، ولی هنوز به مرحله قطعیت نرسیده‌اند نیز باید قائل به تسری اعتبار موصوف بود؛ چرا که صدور قرار توقیف دادرسی عمل بیهوده‌ای است که خالی از فایده است. بنابراین، همین که محرز شود دادگاهی درباره موضوع دعوا به‌طور قطع اظهار نظر کرده است، اقامه مجدد آن ممنوع است و به همین دلیل عنوان شده منظور از واژه قطعی در بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی همان قاطع دعوا بودن است (همان).

هم‌چنین، در خصوص آرای که قاطع دعوا نمی‌باشند، مانند قرارهای مقدماتی و قرینه اختلاف نظرات متعدد باعث شده تا رویه ثابتی در این خصوص اتخاذ نشود (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۴۸). مخالفان اعتبار این گونه قرارها معتقدند که اعتبار امر قضاوت شده از آثار مخصوص حکم است و تا هنگامی که عقیده دادرس به عنوان رأی اعلام نشده باشد، از آن اعتبار بی‌بهره می‌ماند. همین دیدگاه مورد نظر مؤلفان و دکترین حقوقی در کشورهای عربی است (محمد حامد فهمی، ۱۹۳۸: ۶۴۰).

در حقوق بین‌الملل هم شمول قاعده اعتبار امر قضاوت را نسبت به حکم می‌دانند که در عین حال، در بین بخش‌های مختلف یک حکم، تنها عبارت حکم را مشمول قاعده می‌دانند و اسباب حکم را شامل نمی‌شود. چنگ (cheng) امر قضاوت شده را مترتب بر رأی صادره در مورد دعوای اصلی می‌داند و می‌نویسد: «اعتبار امر مطروحه و اعتبار امر قضاوت شده بر تصمیمات متخذه در خصوص دعوای طاری باز نمی‌گردد (cheng, 1987, 350). البته، استثنائاً قرار سقوط دعوی به جهت زوال دعوی مشمول قاعده امر قضاوت شده می‌گردد (مقصودپور، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

نتیجه‌گیری

اعتبار امر قضاوت شده در نظام حقوقی ایران در ردیف ایرادات شکلی قرار گرفته، در حالی

که در کشور لبنان زیر مجموعه دفاعیات عدم قبول مطرح شده است، ولی با این تفاوت ملموس که ماهیت این ایرادات به طور دقیق و با جزئیات در سیستم حقوقی لبنان بیان شده است. دفاعیات عدم قبول مربوط به موضوع حق و دفاع‌های عدم قبول مرتبط با قواعد اجرایی یا شکلی از هم تفکیک شده‌اند که هر کدام آثار متفاوتی را در رویه عملی و پذیرش دعاوی بجا می‌گذارند. در حقوق بین‌الملل، ایرادات با این انسجام تبیین نشده، ولی می‌توان آن را از جمله ایرادات شکلی دانست.

اگرچه ماهیت اعتبار امر قضاوت شده در هر دو نظام حقوقی ایران و لبنان به لحاظ نشأت گرفتن از منابع فقهی دارای شباهت می‌باشد و مواردی چون جلوگیری از دادرسی مجدد و تعارض احکام قابل توجه بوده است، ولی تعداد دکترونی که اعتبار موصوف را هم‌ردیف اماره قانونی دانسته‌اند، کم نیست. با التفات به این مطلب که موضع این حقوقدانان همواره در معرض خطر است، زیرا اگر دلیل مخالف اماره قانونی یافت شود، دیگر ماهیت خویش را از دست می‌دهد. در حقوق بین‌الملل، این ایراد به عنوان یک قاعده عام و از جمله اصول حقوقی است.

شروط سه‌گانه اعتبار امر قضاوت شده از جمله وحدت اصحاب دعوا، سبب و موضوع مورد بحث دکترونی در هر دو کشور و حقوق بین‌الملل بوده است. در خصوص اتحاد طرفین دعوا و وضعیت نمایندگان عام و خاص، اتحاد صفات مدعی یا مدعی علیه در هر دو دعوا مد نظر قرار گرفته و اعتبار امر قضاوت شده تا حدی که موضوع دعوا مربوط به حقوق منتقل شده به قائم‌مقام عام باشد، به آنها تسری دارد.

در رابطه با انتقال گیرنده به معنای عام یا همان قائم‌مقام خاص نیز به شرط انتقال حق موضوع تنازع قبل از صدور حکم این اعتبار پذیرفته شده است که در کشور لبنان طلبکار در همین جایگاه قرار گرفته است. ولی این تفاوت در حقوق ایران ملموس است که دایره تسری اعتبار امر مختوم قضایی به طلبکار محدود و تنها در موارد مصرح مقرر پذیرفته شده است. وحدت موضوع و سبب نیز در هر دو سیستم حقوقی و حقوق بین‌الملل مورد پذیرش بوده و در کشور لبنان با بررسی جزئی‌تر موضوع خواسته از حیث اصل و فرع دقت بیشتری در این خصوص شده است. در مورد سبب دو دعوی نیز در نظام حقوقی لبنان مبانی فقهی

بیشتری مورد نظر قرار گرفته، در حالی که قانون ایران بیشتر به عنوان پرداخته است و باید برای جلوگیری از اختلاف سلیقه قضایی نص قانون‌گذار شفاف‌تر باشد. در خصوص تسری اعتبار امر قضاوت شده به حکم یا قرار، قاطع دعوا بودن محور اصلی بحث قرار گرفته است و قرارهای خاتمه‌دهنده به موضوع تنازع نیز در همان جایگاه حکم قطعی قرار گرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

فهرست منابع

الف: منابع فارسی

- شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، تهران.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، ج ۱، چ ۱۹، انتشارات دراک، تهران.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، ج ۲، چ ۱۴، انتشارات دراک، تهران.
- قاسمی، علی (۱۳۹۱). جایگاه اصل اعتبار امر قضاوت شده در حقوق بین‌الملل، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۰، صص ۱۲۷-۱۵۰.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، چ ۹، نشر میزان، تهران.
- متین دفتری، احمد (۱۳۷۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، چ ۱، انتشارات مجد، تهران.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۹). آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، چ ۱، ج ۲، انتشارات پایدار، تهران.
- معین، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- مهاجری، علی (۱۳۸۶). مبسوط در آیین دادرسی مدنی، چ ۴، ج ۱، انتشارات فکرسازان، تهران.
- مهاجری، علی (۱۳۹۲). آیین قضاوت مدنی در محاکم ایران، چ ۷، انتشارات فکرسازان، تهران.
- مقصودپور، رسول (۱۳۸۹). دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، اهران، انتشارات مجد.
- واحدی، قدرت‌الله (۱۳۸۷). بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، چ ۷، نشر میزان، تهران.

ب: منابع عربی

- ابوالوفاء، احمد (۲۰۰۷). نظریه الاحکام فی قانون المرافعات، منشأة المعارف بالاسکندریه، مصر.
- اسماعیل عمر، نبیل؛ خلیل، احمد (۲۰۰۴). قانون اصول المحاکمات المدنیة، منشورات الحلبي الحقوقية، بیروت، لبنان.

- اسماعيل عمر، نبيل (۲۰۰۹). *قانون اصول المحاكمات المدنية*، منشورات الحلبي الحقوقية، بيروت، لبنان.
- الحجار، حلمي محمد؛ الحجار، هاني حلمي (۲۰۰۱). *الوسيط في اصول المحاكمات المدنية*، منشورات الحلبي الحقوقية، بيروت، لبنان.
- السنهوري، عبدالرزاق احمد (۱۹۵۲)(۱۹۹۸). *الوسيط في شرح القانون المدني الجديد*، ج ۲، منشورات الحلبي الحقوقية، بيروت، لبنان.
- ابن فرحون، برهان الدين ابوالوفاء ابراهيم بن شمس الدين ابو عبدالله محمد؛ (۲۰۰۱) (ت ۷۹۹ هـ). *تبصرة الحكام في اصول الاقضية و مناهج الاحكام*، ط ۱، ۱۴۲۲ هـ ق، تحقيق جمال مرعشي، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- الشورابي، عبدالحميد؛ (۱۹۸۶). *حجية الاحكام المدنية و الجنائية، في ضوء القضاء و الفقه*، منشأة المعارف، الاسكندرية، مصر.
- حامد فهمي، محمد (۱۹۳۸). *المرافعات المدنية و التجارية*، القاهرة، مصر.
- خليل، احمد (۲۰۰۱). *اصول المحاكمات المدنية*، منشورات الحلبي الحقوقية، بيروت، لبنان.
- سييف، رمزي (۱۹۶۴). *الوسيط في قانون المرافعات المدنية و التجارية*، ط ۵، دار النهضة العربية القاهرة، مصر.
- عوض حسن، علي (۱۹۹۶). *الدفع بعدم جواز نظر الدعوى لسبق الفصل فيها*، دار المطبوعات الجامعة، الاسكندرية، مصر.
- فوده، عبدالحكم (۲۰۰۷). *قانون المرافعات (المدنية التجارية)*، الجزء الثاني، المكتب الدولي للاصدارات القانونية، الاسكندرية، مصر.
- كوكبي، مروان، (بي تا). *اصول المحاكمات المدنية و التحكيم*، المنشورات الحقوقية، بيروت، لبنان.

ج: منابع لاتين

-Cheng, B, (1987). **General Principles of Law as Applied by International Court and Tribunals**, Cambridge: Grotius Publications Limited.